

واکاوی آراء رجالی استاد محمدباقر بهبودی

مرتضی نادری*

دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه تهران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۵/۱۶، تاریخ تصویب: ۱۳۹۰/۱۰/۲۸)

چکیده

ضعف راوی حدیث، راه‌های کشف این ضعف و ارتباط آن با درستی یا نادرستی انتساب حدیث به معصوم از مسائل اصلی دو علم «حدیث» و «رجال» هستند. در این مقاله، آراء رجالی استاد بهبودی پیرامون راه‌های کشف ضعف راویان حدیث بررسی شده است. این بررسی در خلال تبیین آراء وی درباره‌ی علل و اسباب پیدایش علم رجال، اصول رجالی شیعه و روش مؤلفان آنها، الفاظ جرح و ضعف، سامان یافته است. واکاوی آراء رجالی و «تاریخ حدیثی» استاد بهبودی نشان می‌دهد که نزد ایشان، تلاش بزرگان شیعه برای جلوگیری از راه یافتن موضوعات غلات و زنادقه به میراث حدیثی شیعه ناکام ماند و بر ساخته‌های آنان به کتب حدیث شیعه راه یافت و راویان ضعیف بسیاری در اسناد احادیث شیعه جای گرفتند.

واژگان کلیدی: محمدباقر بهبودی، رجال حدیث، ضعف، الفاظ جرح، نجاشی، شیخ طوسی، ابن غضائری.

*. E-mail: Naderi۳۵@yahoo.com

مقدمه

کشف حجّیت و اعتبار حدیث در گرو تحقیق در «اسناد» و «متن» آن است. اثبات «اصل صدور»، شناخت «جهات صدور» و فهم «مراد» حدیث با تحقیقات اسنادی پیوندی ناگسستنی دارد و این نشان‌دهنده‌ی اهمّیت ویژه‌ی چنین تحقیقاتی است. در این میان، «علم رجال» و مسائل آن، نظیر شناخت رجال حدیث و آشنایی با طبقات روات، از ارکان اصلی تحقیقات اسنادی به شمار می‌رود. بنابراین، کشف حجّیت و اعتبار حدیث، نیازمند علم رجال است. از این رو، دانشمندان و پژوهندگان حدیثی همواره به دانش رجال‌الحدیث توجه ویژه داشته‌اند و با رویکردها و مبانی گوناگون به مسائل این علم پرداخته‌اند.

یکی از پژوهشگران علم رجال، استاد محمدباقر بهبودی است که به روش و مَنَش ویژه‌ی خود، در مسائل این علم سخن رانده و آراء تأمل‌برانگیزی عرضه کرده‌است. استاد بهبودی به علم رجال توجه ویژه‌ای دارد، به گونه‌ای که بخش اعظم کتاب *معرفة الحدیث* را به مباحث رجالی اختصاص داده‌است. نزد استاد بهبودی، یکی از شروط صحت حدیث، عریانی سند آن از «رجال متروک» است (بهبودی، ۱۴۰۱ق، ج ۱: یج) و مباحث رجالی *معرفة الحدیث* ناظر به مبانی اوست برای شناخت رجال متروک و غیر متروک. نوشتار پیش رو به بررسی و نقد اهمّ مبانی رجالی استاد بهبودی پرداخته‌است.

(۱) علل و اسباب پیدایش علم رجال نزد استاد بهبودی

استاد بهبودی معتقد است که تاریخ حدیث شیعه دو دوره‌ی عمده داشته‌است. حدیث شیعه در دور نخست تدوین از آسیب‌های غلات و زنادقه محفوظ ماند؛ زیرا اصحاب حدیث همگی فقیهان مخلص بودند و در خفای کامل تبادل حدیث می‌کردند و تنها کسانی

را که به وثاقت‌شان اطمینان داشتند، در جمع خود راه می‌دادند. در دور دوم، پس از فزونی گرفتن اصحاب حدیث و رواد مذهب و فراوانی اصول و مؤلفات و پس از اینکه این مؤلفات به دست وراقان و صحفیین افتاد، دستان غلات خائن و کارگزاران زنادقه با مواریث حدیثی شیعه بازی کردند و به آنها افزودند و از آنها کاستند و آنها را تغییر دادند و تحریف نمودند. دو گروه یاد شده با دسّ و تزویر، عقاید فاسد خود را وارد حدیث و کُتب حدیثی شیعه کردند. نتیجه‌ی فعالیت‌های زندیقان و غالیان، تضادّ و تناقض در احادیث شیعه و پیش آمدن اختلاف فتوا میان آنان بود (همو، ۱۳۶۲: ۴۰، ۴۳، ۴۵-۴۴).

استاد بهبودی پس از یادکرد غلات و زنادقه به عنوان عوامل تخریب و تحریف حدیث شیعه، به شرح اقدامات بزرگان شیعه و حافظان حدیث در برابر تهدیدهای این دو گروه می‌پردازد. شناساندن غلات و زنادقه با طعن در آنان، مشخص کردن ضعف و ثقات در رجال حدیث، تهیه احصائیه برای ابواب و احادیث کتاب‌ها و تبعید ناقلان آثار ساختگی از جامعه‌ی فرهنگی تشیع، مهم‌ترین اقدامات بزرگان شیعه در برابر تهدیدهای گروه‌های مذکور است (همان: ۴۸-۴۷).

از مهم‌ترین کارها برای حفظ میراث حدیثی شیعه، تألیف کتاب‌های رجال و فهرست بوده است؛ کتاب‌هایی که در آنها، روات و عقائد و آراء ایشان شناسانده شده و صحیح و سقیم مؤلفات و اصول به همراه طُرُق و اسانیدشان معرفی شده‌اند. استاد بهبودی پس از ذکر این نکته خاطر نشان می‌کند که از مجموعه‌ی کُتب رجال و فهرس، تنها رجال کشی و رجال طوسی و فهرست طوسی و فهرست نجاشی بر جای مانده‌اند (همان: ۴۹-۴۸).^۱

با این همه، نزد استاد بهبودی تلاش راویان و دانشمندان شیعی در رویارویی و مقابله با غلات و زنادقه، ناکام ماند و اسطوره‌های زنادقه و یاهوهای غلات به کُتب حدیث شیعه راه یافت (همان: ۱۴۰۱ق، ج ۱: ط - ی) و تا روزگار حاضر بر جای ماند تا اینکه شخص

ایشان با نگارش کتاب‌هایی همچون *صحیح الکافی* و *صحیح الفقیه* به پاکسازی این جعلیات از حدیث شیعه پرداخت (ر.ک؛ همان، ۱۳۶۵: ۳۳).

۲) اصول رجالی شیعه و روش مؤلفان آنها

۲-۱) شیخ طوسی

از چهار کتابی که اصول رجالی شیعه به شمار می‌روند، دو کتاب از آن شیخ طوسی است: *الرجال و الفهرست*. با اینکه نجاشی نسبت به شیخ طوسی اقدم است، لیکن فهرست شیخ طوسی پیش از فهرست نجاشی تألیف شده است (شیری زنجانی، ۱۳۵۲: ۳۵). علامه بحرالعلوم معتقد است که نجاشی در تألیف فهرست خود از دو کتاب *فهرست و رجال* شیخ طوسی بهره‌های بسیار برده و در مواردی سخنانی خلاف گفتار شیخ طوسی بر زبان رانده و گاه خطاهای مرحوم شیخ را تصحیح کرده است (بحرالعلوم، ۱۳۶۳، ج ۲: ۴۸-۴۷). استاد بهبودی معتقد است که شیخ طوسی کتاب‌های *رجال و فهرست* خود را همزمان تألیف کرده است (بهبودی، ۱۳۶۲: ۴۹).

استاد بهبودی در شرح روش شیخ طوسی در *الرجال* ذیل عنوان «البلاغ الحسن» می‌گوید که شیخ طوسی در *الرجال*، در بخش «مَنْ لَمْ يَرَوْ عَنْ وَاحِدٍ مِنَ الْأَيْمَّةِ»، نام شماری از صاحبان اصول را آورده و این سبب بی‌اعتباری اصول منتسب به آن راویان است (همان: ۵۵)، لیکن شواهد نشان می‌دهد که محتمل است یادکرد نام صاحبان اصول در «مَنْ لَمْ يَرَوْ عَنْ وَاحِدٍ مِنَ الْأَيْمَّةِ» ناشی از سهو شیخ طوسی باشد. نمونه‌های زیر را بنگرید:

الف) بکر بن محمد ازدی؛ نجاشی درباره‌ی وی می‌نویسد: «وجه فی هذه الطائفة... و كان ثقة... له كتاب» (نجاشی، ۱۴۰۷ق: ش ۲۷۳). شیخ در *الفهرست* ذیل نام وی نوشته

است: «لّه أصل» (طوسی، بی تا: ش ۱۲۶). در *الرجال* نیز او را از اصحاب امام صادق و امام کاظم و امام رضا (ع) برشمرده است (طوسی، ۱۴۱۵ق: ش ۱۹۸۷، ۴۹۵۵ و ۵۲۳۲). با این همه، در شماره‌ی ۶۰۳۲ *الرجال* نام او را در عداد «مَنْ لَمْ يَرَوْ عَنْهُمْ» یاد کرده است (همان).

ب) ابراهیم بن محمد اشعری؛ نجاشی درباره‌ی وی می‌نویسد: «ثقة روى عن موسى و الرضّاع» (نجاشی، ۱۴۰۷ق: ش ۴۲). از سوی دیگر، حسن بن علی بن فضال، صفوان بن یحیی و ابن ابی نصر از روای ابراهیم بن محمد اشعری هستند (خویی، بی تا، ج ۱: ۲۷۳) که شیخ، اوّلی را در شمار اصحاب امام رضا (ع) (طوسی، ۱۴۱۵ق: ش ۵۲۴۱) و دومی و سومی را در شمار اصحاب امام کاظم، امام رضا و امام جواد (ع) (همان: ش ۵۰۳۸، ۵۳۱۱ و ۵۵۵۹؛ ش ۴۹۵۴، ۵۱۹۶ و ۵۵۱۸) آورده است. بنابراین، احتمالاً یادکرد نام وی در «مَنْ لَمْ يَرَوْ عَنْهُمْ» از سوی شیخ طوسی، سهوی است از جانب آن بزرگوار.

ج) اسماعیل بن عثمان بن ابان. شیخ طوسی در *الفهرست* (ش ۵۱) ذیل نام وی نوشته است: «لّه أصل»، اما همو در *الرجال* (ش ۶۰۰۵) اسم وی را در شمار «مَنْ لَمْ يَرَوْ عَنْهُمْ» آورده است. نجاشی درباره‌ی وی می‌گوید: «روى أبوه عن أبي عبدالله و أبي الحسن (عليهما السلام) و روى هو عن أبيه و عن...» (نجاشی، ۱۴۰۷ق: ش ۵۵).

سه نمونه‌ی مذکور نشان می‌دهد که شیخ طوسی برخی روایثقه را که به تصریح نجاشی و شخص شیخ در شمار روایثمه و صاحبان اصول‌اند، در کتاب *رجال* خود، در ردیف کسانی آورده که «لَمْ يَرَوْ عَنْ وَاحِدٍ مِنَ الْأَئِمَّةِ». محتمل‌ترین احتمالی که در توجیه چنین کاری به ذهن می‌رسد، سهو شیخ طوسی است؛ زیرا اگر شیخ طوسی در پی آن بود که به شکل دقیق و ظریف نشان دهد، نسبت‌دادن اصل به برخی اصحاب بی پایه است، نمی‌بایست خود در جای دیگر اصلی را به آنان نسبت دهد و تصریح کند که ایشان از روایثمه‌اند. در نمونه‌های یادشده نه تنها گفتار شیخ طوسی درباره‌ی این روایان

تناقض آمیز به نظر می‌رسد، بلکه با نظر نجاشی نیز نمی‌خواند و این احتمال سهو و خطا را تقویت می‌کند.

۲-۲) نجاشی و ابن غضائری

۲-۲-۱) صحّت انتساب الضّعفاء به ابن غضائری

احمد بن حسین بن عبیدالله غضائری از مشایخ ثقه‌ی شیعه در سده‌ی پنجم هجری است (تهرانی، ۱۴۰۸ق.، ج ۱۰: ۸۸؛ خویی، بی‌تا، ج ۲: ۹۸). وی دو کتاب در فهرست اصول و مصنفات داشته است. گزارشی از شیخ طوسی احتمال نابودی این دو کتاب را پس از درگذشت ابن غضائری، مطرح و تقویت می‌کند (طوسی، بی‌تا: ۲). حدود دو‌یست سال پس از ابن غضائری، ابن طاووس حلی در مقدمه‌ی *حلّ الاشکال* نوشت که یکی از منابعش، کتابی است که ابن غضائری خاصّاً درباره‌ی ضعفاء نوشته است (عاملی، ۱۴۱۱ق.، ۳-۵). در قرن یازدهم، مولی‌عبدالله تستری گفتارهای منسوب به ابن غضائری را از *رجال* ابن طاووس استخراج کرد و پس از وی، عنایت‌الله قهپایی، آنها را در *مجمع‌الرجال* گنجانید (تهرانی، ۱۴۰۸ق.، ج ۱۰: ۸۹) تا اینکه محقق معاصر، سید محمدرضا حسینی جلالی، همان گفتارها را به شکل جداگانه و با نام *الرجال* به چاپ رسانید.

در هر حال، کتاب *رجال* منسوب به ابن غضائری از گذشته تا کنون، از حیث صحّت انتساب به ابن غضائری و اعتبار اقوال مندرج در آن، محلّ نزاع بوده است. از قرن هفتم هجری تا به امروز، در میان دانشمندان شیعی، سه گرایش عمده نسبت به این کتاب مشاهده می‌شود. گروهی از عالمان، انتساب این کتاب به ابن غضائری را نپذیرفته‌اند و گروه دوم با پذیرش این انتساب، اقوال مندرج در این کتاب را معتبر ندانسته‌اند و گروه

سوم، هم انتساب این کتاب را به ابن غضائری پذیرفته‌اند و هم اقوال مندرج در آن را معتبر شمرده‌اند. استاد بهبودی در گروه سوم جای دارد.

استاد بهبودی در شرح روش نجاشی در *الفهرست*، از ابن غضائری نام می‌برد و مدّعی می‌شود که روش نجاشی در *فهرست*، در گزارش احوال روات و مؤلفان، همان روش ابن غضائری است. ایشان می‌افزاید که نجاشی در دوران همکاری اش با ابن غضائری، مشافهتاً و مذاکرتاً مطالبی را از او فراگرفت و نسخه‌ای از مسودات او در *فهرست* و تاریخ را دریافت کرد و از آنها در *الفهرست* استفاده نمود و راه ابن غضائری را ادامه داد و روش وی را زنده گرداند. ایشان در ادامه، نسخه‌ی متداول در میان رجالیان از *رجال* ابن غضائری را همین مسودات دانسته است. استاد بهبودی مدّعی است که آنچه نجاشی در *الفهرست* از ابن غضائری نقل کرده، با کتاب منسوب به او کاملاً مطابق است (بهبودی، ۱۳۶۲: ۶۵-۶۱؛ نیز ر.ک؛ همو، ۱۴۰۱ق.، ج ۱: ۱ - یا).

دلیل همکاری نجاشی با ابن غضائری، نزد استاد بهبودی این است که نجاشی در شرح حال مؤمن طاق نوشته است: «و له کتاب افعال لا تفعل. رأیته عند أحمد بن الحسين بن عبيدالله» (نجاشی، ۱۴۰۷ق.:: ش ۸۸۶). استاد بهبودی این سخن را نصّی از نجاشی دالّ بر همکاری او در تألیف کتاب ابن غضائری دانسته است (بهبودی، ۱۳۶۲: ۶۲). لیکن به نظر نمی‌رسد اینکه نجاشی گفته که کتاب مؤمن طاق را نزد ابن غضائری دیده، دلیل این باشد که وی شریک و همکار ابن غضائری در تألیف کتاب وی بوده‌است. نجاشی و ابن غضائری دوست و همدرس یکدیگر بوده‌اند (نجاشی، ۱۴۰۷ق.:: ش ۱۶۶؛ تهرانی، ۱۴۰۸ق.، ج ۱۰: ۸۸) و بسیار طبیعی است که کتاب‌های گذشتگان شیعه را نزد یکدیگر ببینند و این رویت، بدون هیچ شاهد و قرینه‌ی دیگر هرگز نصّی بر همکاری این‌دو در تألیف کتاب نخواهد بود.

همچنین، نقل اقوال ابن‌غضائری از سوی نجاشی، لزوماً بدین معنا نیست که وی کتاب‌های او یا مسودات آنها را در دست داشته است؛ زیرا ممکن است نجاشی اقوال شیخ خود، ابن‌غضائری، را ضمن مباحثه و گفتگو پیرامون روایان نوشته و در وقت تألیف کتاب خود، آنها را با عبارات مختلف نقل کرده باشد (تهرانی، ۱۴۰۸ق، ج ۱۰: ۸۸).

استاد بهبودی معتقد است که همین مسودات است که علامه حلّی بدانها دست یافت و آنچه از عصر علامه حلّی به‌عنوان *رجال* ابن‌غضائری در میان دانشمندان شیعه متداول بوده، همین‌هاست. ایشان می‌نویسد: «گمان من این است که نسخه‌ی متداول میان رجالیان شیعه - از عصر علامه حلّی (م. ۷۲۶) - معروف به *رجال* ابن‌غضائری، همان نسخه‌ای است که نزد شیخ ما ابن‌نجاشی بوده و سپس علامه حلّی بدان دست یافته و چون شواهد درستی انتساب نسخه به ابن‌غضائری را در آن دیده، به آن اعتماد کرده است» (بهبودی، ۱۳۶۲: ۶۴-۶۵).

لیکن دربارهی تداول *رجال* منسوب به ابن‌غضائری، حتی پس از عصر علامه حلّی، شواهد چندانی در دست نیست. همچنین، صاحب *معالم* و مولی عبدالله تستری تصریح کرده‌اند که در زمان آنان، نسخه‌ای از این کتاب وجود نداشته و هر چه بوده، همانی بوده که در *حلّ‌الاشکال* ابن‌طاووس مندرج بوده است (تهرانی، ۱۴۰۸ق، ج ۱۰: ۸۸؛ عاملی، ۱۴۱۱ق: ۳-۵؛ ابن‌غضائری، ۱۴۲۲ق: ۳۱-۳۲، مقدمه‌ی محقق؛ خویی، بی‌تا، ج ۱: ۴۵ و سند، ۱۳۸۴: ۳۱۷).

دعوی دیگر استاد بهبودی این است که اقوال منقول از ابن‌غضائری توسط نجاشی با آنچه در نسخه‌ی مشهور *رجال* ابن‌غضائری آمده، مطابق است. وی می‌گوید: «مواردی را که ابن‌نجاشی به صراحت یا به کنایه از *رجال* ابن‌غضائری نقل کرده، بررسی کردم و آنها را با آنچه در این نسخه معروف هست، مطابق دیدم» (بهبودی، ۱۳۶۳: ۶۴-۶۵). لیکن سنجش سخنان منقول از ابن‌غضائری در فهرست نجاشی با اقوال منسوب به ابن‌غضائری

در *رجال* منسوب به وی نتیجه‌ای غیر از دعوی استاد بهبودی به دست می‌دهد. برای مثال، در *رجال* منسوب به ابن غضائری درباره‌ی خیبری بن علی طحان آمده است: «ضعیف الحدیث غالی المذهب» (ابن غضائری، ۱۴۲۲ق: ش ۴۳)، در حالی که نجاشی سخن ابن غضائری را این گونه نقل کرده است: «ضعیفٌ فی مذهبهِ» (نجاشی، ۱۴۰۷ق: ش ۴۰۸). نمونه‌ی دیگر، جعفر بن محمد بن مالک فزاری است. در *رجال* منسوب به ابن غضائری درباره‌ی این راوی آمده است: «کذّاب متروک الحدیث جملة و فی مذهبه ارتفاع و یروی عن الضعفاء و المجاهیل و کلّ عیوب الضعفاء مجتمعاً فیهِ» (ابن غضائری، ۱۴۲۲ق: ش ۲۷). حال آنکه نجاشی قول ابن غضائری را چنین نقل کرده است: «کان یضع الحدیث وضعاً و یروی عن المجاهیل» (نجاشی، ۱۴۰۷ق: ش ۳۱۳).

بعضی از محققان در توجیه این گونه اختلافات در متن این دو کتاب گفته‌اند که نجاشی در صدد نقل حرف به حرف اقوال ابن غضائری نبوده است (موسوی عاملی، ۱۴۲۲ق: ۲۱۵)، لیکن با توجه به دقیق بودن عبارات رجالیان و معانی متفاوتی که این عبارات مفید آنند، مشکل یادشده با توجیه مذکور حل نمی‌شود؛ زیرا سخن ابن غضائری درباره‌ی خیبری بن علی، به نقل نجاشی، ضعف مذهب است، لیکن در *رجال* منسوب به وی، ضعف حدیث، همچنین، داوری ابن غضائری درباره‌ی جعفر بن محمد بن مالک، به نقل نجاشی، «حدیث‌سازی» است. حال آنکه، اساساً در *رجال* منسوب به ابن غضائری، بدین راوی چنین نسبتی داده نشده است (ر.ک؛ خویی، بی‌تا، ج ۱: ۱۰۲). البته از مقایسه‌ی اقوال نجاشی و ابن غضائری در *رجال* منسوب به وی، به دست می‌آید که نجاشی در مواردی دیگر بدون ذکر نام ابن غضائری، بلکه با تعبیر «بعض أصحابنا» اقوال وی را تنها نقل کرده است (برای نمونه، ر.ک: علی بن حسان بن کثیر، محمد بن الحسن بن عبدالله جعفری، محمد بن اورمه و محمد بن بحر در فهرست نجاشی و *رجال* منسوب به ابن غضائری). در

این نمونه‌ها، فی‌الجمله، میان سخنان ابن‌غضائری در کتاب منسوب به او و آنچه نجاشی بدون ذکر نام از وی نقل کرده است، تطابق وجود دارد.

آنچه یاد شد، نشان می‌دهد که اولاً معلوم نیست که نجاشی از دو کتاب ابن‌غضائری، مسودّاتی در دست داشته‌است؛ ثانیاً معلوم نیست که آنچه امروزه به نام رجال ابن‌غضائری در دست است، همان مسودّاتی باشد که در دست نجاشی بوده‌است. از سوی دیگر، دقت در رجال منسوب به ابن‌غضائری نشان می‌دهد که فوائد فهرستی و کتابشناسی در این کتاب، بسیار اندک است و درونمایه‌ی کتاب در اغلب موارد، توثیق و تضعیف روّات و روایات آنان است، حال آنکه بنا بر سخن شیخ طوسی، موضوع دو کتاب ابن‌غضائری، فهرست اصول و مصنّفات شیعه بوده‌است.

بنا بر همه‌ی اینها، تنها آن اقوالی از رجال منسوب به ابن‌غضائری را می‌توان با اطمینان به او نسبت داد که با آنچه نجاشی به تصریح یا به کنایه به وی نسبت داده است، منطبق باشد. در غیر این صورت، بر خلاف نظر استاد بهبودی، استشهاد به رجال منسوب به ابن‌غضائری در مسائل متعلّق به جرح و آنچه مفید اتّهام است، صحیح و محقّقانه نیست (ر.ک؛ بهبودی، ۱۳۶۲: ۶۵).

نکته‌ی قابل توجّه دیگری که در سخنان استاد بهبودی آمده، انتساب کتاب تاریخ به ابن‌غضائری است. منشأ انتساب کتاب تاریخ به ابن‌غضائری، جمله‌ای است که نجاشی در شرح حال احمد بن محمد بن خالد برقی گفته است. بنگرید: «و قال أحمد بن الحسين رحمه الله في تاريخه: توفي أحمد بن أبي عبد الله البرقي في سنة أربع و سبعين و مائتين» (نجاشی، ۱۴۰۷ق. ش ۱۸۲).

لیکن شیخ آقا بزرگ تهرانی معتقد است که دقت افزون‌تر در جمله‌ی نجاشی نشان می‌دهد که این جمله احتمال دیگری را نیز بر می‌تابد. ایشان احتمال داده که ضمیر «هاء» در «تاریخه» به برقی برگردد و مراد نجاشی این باشد که ابن‌غضائری در تاریخ مرگ

برقی چنین گفته است. احتمال شیخ آقا بزرگ با جمله‌ی بعدی نجاشی تقویت می‌شود؛ زیرا وی پس از جمله‌ی بالا نوشته است: «و قال علی بن محمد ماجیلویه: مات سنة أخرى سنة ثمانین و مائتین» (تهرانی، ۱۴۰۸ق، ج ۴: پاورقی ۲۹۰). از این رو، مشکل بتوان بر اساس این جمله گفت که ابن‌غضائری در تاریخ نیز کتابی داشته است.

۲-۲-۲ پیروی نجاشی از ابن‌غضائری

در سخنان استاد بهبودی آمده است که روش نجاشی در *الفهرست* همان روش ابن‌غضائری است و نجاشی در کتاب خود راه ابن‌غضائری را ادامه داد و روش وی را زنده گرداند: «اختار مذهبه فی نقد الأحادیث الضعاف... أحیا خطّه و تعقّب صنیعه فی تألیف کتاب...» (بهبودی، ۱۳۶۲: ۵۷-۵۸؛ همان، ۱۴۰۱ق، ج ۱: ی - یا).

نجاشی در شرح حال ۲۶ تن از کسانی که در کتاب خود به بررسی احوال آنان پرداخته، مستقیماً از ابن‌غضائری به شکل «احمد بن الحسین» نام برده است. در این میان، در تضعیف راویان تنها دو نمونه می‌توان یافت که نجاشی به سخن ابن‌غضائری اشاره‌ی مستقیم و بدان استناد کرده باشد (رک؛ جعفر بن محمد بن مالک بن عیسی بن سابور فزاری، خبیری بن علی طحان).

نظر نجاشی به اقوال ابن‌غضائری، نظری علمی و محققانه بوده، به گونه‌ای که گاه آنها را نقد کرده است. برای مثال، وی پس از نقل حکایتی درباره‌ی وفات سماعة بن مهران از ابن‌غضائری، آن را نقد می‌کند و می‌نویسد: «ذکر أحمد بن الحسین رحمه الله: أنه وجد فی بعض الكتب أنه مات سنة خمس و أربعین و مائة فی حياة أبي عبدالله، و ذلك أن أباعبدالله (ع) قال له: «إن رجعت لم ترجع إلینا». فأقام عنده فمات فی تلك السنة و كان عمره نحواً من ستین سنة. و لیس أعلم کیف هذه الحکایة، لأن سماعة روى عن أبي الحسن

و هذه الحکایة تتضمّن أنّه مات فی حیاة اَبی عبد الله. و الله أعلم» (نجاشی، ۱۴۰۷ق.: ش ۵۱۷).

نمونه‌ی دیگری که می‌توان در این باره ذکر کرد، محمد بن بحر است. در *رجال* منسوب به ابن غضائری درباره‌ی محمد بن بحر آمده است: «ضعیف فی مذهبه ارتفاع» (ابن غضائری، ۱۴۲۲ق.: ش ۱۴۷). اما نجاشی ظاهراً با اشاره به رأی ابن غضائری در نقد آن نوشته است: «قال بعض أصحابنا: إنّهُ کان فی مذهبه ارتفاع، و حدیثه قریب من السّلامه و لأدري من أين قيل ذلك» (نجاشی، ۱۴۰۷ق.: ش ۱۰۴۴).

میان داوری‌های منسوب به ابن غضائری و گزارش نجاشی از احوال راویان تضادهایی هست. برای نمونه، نجاشی ابراهیم بن سلیمان نهیمی، ابراهیم بن عمر یمانی، اسماعیل بن مهران، حذیفه بن منصور، سلیمان بن داوود منقّری، سهل بن احمد بن عبدالله دیباجی، عبدالله بن ایوب زهری، محمد بن اسماعیل بن احمد بن بشیر برمکی، یحیی بن محمد بن علی امّ کلبی و یعقوب بن سراج را در فهرست خود توثیق کرده، در حالی که در کتاب منسوب به ابن غضائری، این راویان تضعیف شده‌اند.

در *رجال* منسوب به ابن غضائری، نام ۱۵۹ تن از راویان حدیث آمده است که حدود ۵۰ نفر از ایشان به غلو متّهم شده‌اند (ر.ک؛ شماره‌های: ۶، ۹، ۱۱، ۱۸، ۲۲، ۲۳، ۲۴، ۲۵، ۲۶، ۲۷، ۳۵، ۴۳، ۴۵، ۶۷، ۶۹، ۷۰، ۸۳، ۸۴، ۸۵، ۸۶، ۸۷، ۸۸، ۹۰، ۹۱، ۹۴، ۹۸، ۱۰۴، ۱۰۶، ۱۰۸، ۱۱۴، ۱۱۷، ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۲۷، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۳۴، ۱۳۷، ۱۳۹، ۱۴۰، ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۴۷، ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۵۶، ۱۵۷). از میان این کسان، تنها ۷ تن را می‌توان یافت که نجاشی به غالی بودنشان تصریح کرده باشد (عبدالرحمن بن اَبی حمّاد، عبدالله بن عبدالرحمن اصمّ، عبدالله بن قاسم حارثی، عبدالله بن قاسم حضرمی، محمد بن حسن بن شمون بصری، محمد بن عبدالله بن مهران، ابوسمینه).

ابوالهدی کلباسی درباره‌ی اختلافات نجاشی و ابن غضائری می‌نویسد: «يُظْهِرُ مِنَ التَّبَيُّحِ التَّمَّ، عَدَمَ اعْتِمَادِ النَّجَاشِيِّ عَلَيْهِ كُلِّ اعْتِمَادٍ فِي الْجَرْحِ وَ التَّعْدِيلِ، بَلْ خَالَفَهُ فِي غَيْرِ مَوْرَدٍ» (کلباسی، ۱۴۱۹ق.، ج ۱: ۴۹-۵۰).

آنچه گذشت، نشان می‌دهد که پیروی نجاشی از روش ابن غضائری در تضعیف روایات، صحیح به نظر نمی‌رسد؛ زیرا بنا بر کتاب منسوب به ابن غضائری، روش عمده‌ی وی در تضعیف روایات، اتهام آنان به غلو بر اساس مرویات‌شان و سپس تضعیف آنها به همین سبب است (وحید بهبهانی، ۱۳۸۴: ۳۸ - ۳۹). لیکن سیره‌ی نجاشی چنین نیست. اما ذکر مؤلفات و بررسی طُرُق و اسانید روایات یک راوی، اختصاصی به ابن غضائری ندارد. از این رو، نمی‌توان نجاشی را در به کارگیری این روش پیرو ابن غضائری دانست.

۳) الفاظ جرح

۳-۱) القول بالتفويض

استاد بهبودی ذیل این عنوان از شیخ صدوق نقل کرده‌است: «علامة المفوضة والغلاة و اصنافهم نسبتهم مشايخ قم و علمائهم إلى القول بالتقصير». آنگاه می‌نویسد که شیخ مفید در شرح سخن شیخ صدوق گفته‌است: «لأنهم كانوا يقولون إن الإمام لا يعلم الغيب إلا وراثه عن رسول الله و أنه إذا سئل عن بعض الأمور المستحدثة، نكت روح القدس في قلبه فيعلم حكمه» (بهبودی، ۱۳۶۲: ۷۰). لیکن نصّ سخن شیخ مفید ذیل کلام صدوق این است: «فأما نصّ أبي جعفر - رحمه الله - بالغلو على من نسب مشايخ القميين و علماءهم إلى التقصير فليس نسبة هؤلاء القوم إلى التقصير علامة على غلو الناس... و قد وجدنا جماعة وردوا إلينا من قم يقصرون تقصيراً ظاهراً في الدين و ينزلون الأئمة (ع) عن مراتبهم و يزعمون أنهم كانوا لا يعرفون كثيراً من الأحكام الدينية حتى ينكت في قلوبهم» (مفید، ۱۴۱۳ق.، ۱۳۶-۱۳۵).

آنچه استاد بهبودی به شیخ مفید نسبت داده، در کتاب *تصحیح الاعتقاد* یافت نشد. ظاهراً ایشان در نقل سخن مرحوم مفید، به حافظه تکیه کرده و سخن حضرت شیخ را به شکلی که نقل شد، تحریف نموده است.

۲-۳) المرء علی دین خلیله

استاد بهبودی ذیل عنوان فوق، عباراتی نظیر «حمل الغلاة علیه حملاً عظیماً»، «یروی عنه الضعفاء کثیراً» و «یروی عنه الغلاة کثیراً» را از الفاظ جرح به شمار آورده است؛ زیرا اگر در راوی غلو و ضعف نباشد، غلات و ضعفاء به او و احادیثش روی نخواهند آورد. بنابراین، اتصاف یک راوی به اوصاف فوق، اتهام‌زاست و «لذلك يجب الاجتناب عنه» (بهبودی، ۱۳۶۲: ۷۰).

عباراتی که استاد بهبودی در اینجا به عنوان الفاظ جرح معرفی کرده‌اند، در کتاب‌های *رجال* و *فهرست* بسیار اندک به کار رفته است. برای نمونه، جمله‌ی «حمل الغلاة علیه حملاً عظیماً» تنها یک بار در *رجال* منسوب به ابن غضائری و درباره‌ی مفضل بن عمر آمده است (ابن غضائری، ۱۴۲۲ق: ش ۱۱۷). از این گذشته، بررسی اقوال رجالیون نشان می‌دهد که ایشان در جرح روایات، رویکردهای گوناگونی داشته‌اند. گاه نزد یک رجالی، امری از اسباب ذمّ راوی به شمار می‌رفته و نزد رجالی دیگر نه. اختلاف میان شیخ مفید با شیخ صدوق و استادش ابن ولید در معنای غلو و غالی، نمونه‌ی روشن گوناگونی این رویکردهاست (مفید، ۱۴۱۳ق: ۱۳۵).

علامه بحرالعلوم معتقد است که ابن غضائری بسیاری از بزرگان مشهور به وثاقت را تضعیف کرده و معتمد او در جرح این روایات غالباً اموری است که نه سبب قدح راویان می‌شود و نه مرویات آنان را از اعتبار فرو می‌افکند. برای نمونه، اعتماد به مراسیل، روایت از مجاهیل و خلط میان صحیح و سقیم از اموری است که نزد ابن غضائری از

اسباب تضعیف محسوب شده، لیکن سید بحرالعلوم هیچ یک از اینها را موجب جرح راوی و قدح مرویات او ندانسته است (بحرالعلوم، ۱۳۶۳، ج ۲: ۳۶۹).

مرحوم مامقانی نیز با اشاره بدین نکته نوشته است: «المقام الرابع: فی سائر أسباب الذم و ما تخیل کونه من ذلك. فمنها: كثرة روايته عن الضعفاء و المجاهيل، جعله القميين و ابن الغضائري من أسباب الذم، لكشف ذلك عن مسامحته في أمر الرواية، و أنت خبير بأنه كما يمكن أن يكون كذلك، يمكن أن يكون لكونه سريع التصديق أو لأن الرواية غير العمل، فتأمل، و منها: كثرة رواية المذمومين عنه أو إدعائهم كونه منهم، و هذا كسابقه في عدم الدلالة على الذم، بل أضعف من سابقه. لأن الرواية عن الضعيف تحت طوعه دون رواية المذموم عنه، فتأمل» (مامقانی، ۱۳۶۹: ۱۳۵).

۳-۳) فيه تزید

یکی دیگر از الفاظ جرح نزد استاد بهبودی، «فيه تزید» است. «تزیّد» در لغت به معنای «کذب و افزودن به کلام» است. استاد بهبودی در معنای اصطلاحی این واژه می نویسد: «معناه أنه يزيد في الحديث و يراه حسناً». سپس ایشان از مسند/احمد بن حنبل شاهی ذکر می کند که تزید در حدیث به همان معنای لغوی اش به کار رفته است (ر.ک؛ بهبودی، ۱۳۶۲: ۷۴). در کفایه‌ی خطیب بغدادی نیز از یکی از اصحاب پیامبر(ص) چنین نقل شده است: «أكره التزيّد و النقصان في حديث رسول الله» (بغدادی، ۱۴۰۵ق: ۲۰۵). اما «فيه تزید» در کتب رجال و حدیث شیعه به کار نرفته است. آنچه در احادیث شیعه، آن هم تنها یک بار در کتاب/اختیار معرفة الرجال، در شرح حال عبدالله بن میمون القداح آمده، «يقول بالتزيّد» است (کشّی، ۱۳۴۸: ش ۷۳۲). استاد بهبودی پس از نقل این عبارت نوشته است: «هذا جرح و معناه أنه كان يزيد في الحديث من عند نفسه و يراه حسناً» (بهبودی، ۱۳۶۲: ۱۶۸). ولی بر خلاف پندار استاد بهبودی، تزید در عبارت «يقول

بالتزید» به معنای افزودن در حدیث نیست، بلکه بنا بر آنچه رجالیان شیعه گفته‌اند، به معنای «زیدی بودن یا به زیدیه تمایل داشتن» است (مامقانی، ۱۳۶۹، ج ۲: ۲۲۰؛ شوشتری، ۱۴۱۰ق.، ج ۱: ۸۲). شاهد این مدعا سخنی است که ابن مهرنوش نیشابوری از ابوالحسن زاهد خطیب درباره‌ی یکی از علویان نقل کرده‌است: «سمعت أباالحسن الزاهد الخطیب يقول: ما دخل طبرستان من آل محمد - صلوات الله عليه - مثل الحسن بن علی الناصر للحق قطّ، و لو كنت قائلاً بالتزید لقلت بإمامته» (ابن طاووس، ۱۳۶۳: ۱۷۵).

۳-۴) أسند عنه

استاد بهبودی ذیل عنوان «فأسأل به خبيراً» (فرقان/ ۵۹) می‌نویسد: «و هنالك ألفاظ أخرى لم يتعرفوا مغزاها فزعموا أنّها تدلّ على الجرح أو التعديل». سپس با اشاره به عبارت «أسند عنه» ادامه می‌دهد: «و معنى ذلك أنّ الرجل من العامة و إنّما يروى عن أبي جعفر الصادق... لا بما أنّه إمام و حجة و كلامه بمنزلة كلام رسول الله، بل بما أنّه يسند حديثه عن آباءه عن رسول الله (ص)» (بهبودی، ۱۳۶۲: ۷۸-۷۷).

جان کلام استاد بهبودی این است که در میان الفاظ توصیف روات عباراتی هست که دیگران معنای درست آن را درنیافته‌اند، اما من که خبیر و آگاهم، معانی آنها را می‌دانم. یکی از آن عبارات، عبارت «أسند عنه» است که مراد از آن، عامی بودن راوی است. لیکن شواهد متعدّد نشان می‌دهد که دعوی استاد بهبودی در معنای عبارت مذکور درست نیست؛ یعنی در میان رجال ثقه‌ی شیعه کسانی هستند که شیخ طوسی در رجال خود، در برابر نام آنان نوشته‌است: «أسند عنه»؛ بنگرید:

الف) محمد بن مسلم ثقفی: نجاشی درباره‌ی وی می‌نویسد: «وجه أصحابنا بالكوفة فقيه ورع. صحب أبا جعفر و أبا عبد الله عليهما السلام و روى عنهما و كان من أوثق الناس و له كتاب» (نجاشی، ۱۴۰۷ق.، ش ۸۸۲). کشی نیز وی را در شمار اصحاب اجماع و

حواریان ائمه آورده است (کشی، ۱۳۴۸: ۱۰-۹). با این همه، شیخ طوسی در برابر نام وی نوشته است: «أسند عنه» (طوسی، ۱۴۱۵ق: ش ۴۲۹۳).

ب) غیاث بن ابراهیم تمیمی: نجاشی درباره‌ی وی می‌نویسد: «ثقة... له كتاب» (نجاشی، ۱۴۰۷ق: ش ۸۳۳). شیخ طوسی نام غیاث بن ابراهیم را در فهرست خود - که به یادکرد رجال شیعه اختصاص دارد - آورده و در وصف او گفته است: «له كتاب» (طوسی، بی تا: ش ۵۶۱). مرحوم شیخ در رجال ذیل نام غیاث بن ابراهیم نوشته است: «أسند عنه [امام صادق (ع)] و روی عن أبي الحسن» (همان، ۱۴۱۵ق: ش ۳۸۵۳). بنا بر معنایی که استاد بهبودی از عبارت «أسند عنه» عرضه کرده، این راوی امام صادق (ص) را امام نمی‌دانسته، اما حضرت کاظم (ع) را چرا!

ج) حارث بن المغيرة النَّصْرِي: نجاشی درباره‌ی وی می‌نویسد: «روى عن أبي جعفر و جعفر و موسى بن جعفر و زيد بن علي عليهم السلام. ثقة ثقة. له كتاب» (نجاشی، ۱۴۰۷ق: ش ۳۶۱). شیخ نیز در *الفهرست* ذیل نام حارث بن المغيرة آورده است: «له كتاب» (طوسی، بی تا: ش ۲۶۵). با این همه، در *الرجال* (ش ۲۳۷۳) عبارت «أسند عنه» را در برابر نام این راوی آورده است.

۴) ضعفاء

بررسی نمونه‌هایی از رجال تضعیف شده به دست استاد بهبودی نشان می‌دهد که ایشان بدون در نظر گرفتن اقوال معارض، بر اساس اتهام، بر اساس سلیقه‌ی شخصی، با اکتفا به اقوال منسوب به ابن غضائری و گاه بدون هیچ دلیلی، راویان حدیث را تضعیف کرده است. آنچه در داوری‌های رجالی استاد بهبودی جلب نظر می‌کند، ترجیح مطلق قول جارح بر معدل، بلکه بر معدلان است؛ حال جارح هر که باشد، گو باش! اینک نمونه‌هایی از این دست:

(۴-۱) ابوحمزه ثابت بن دینار الثمالی

نجاشی و شیخ طوسی ابوحمزه را توثیق کرده‌اند. نجاشی درباره‌ی وی می‌نویسد: «ثقة... قال محمد بن عمر الجعابی: ثابت بن أبي صفية كان من خيار أصحابنا و ثقاتهم و معتمديهم في الرواية و الحديث. و روى عن أبي عبدالله عليه السلام أنه قال: أبوحمزة في زمانه مثل سلمان في زمانه» (نجاشی، ۱۴۰۷ق. ش: ۲۹۶؛ طوسی، بی تا: ش: ۱۳۸).

کشی ذیل نام ابوحمزه، ۶ روایت آورده است. در یکی از این روایات، از علی بن الحسن بن فضال چنین نقل شده است: «و كان أبوحمزة يشرب النبيذ و متهم به إلا أنه قال ترك قبل موته». روایت دوم نیز حاکی از توبه‌ی ابوحمزه است. سه روایت دیگر، همه در مدح و توثیق ابوحمزه است. در روایت پنجم آمده است: «وجدت بخط أبي عبدالله محمد بن نعيم الشاذاني قال سمعت الفضل بن شاذان، قال: سمعت الثقة يقول: سمعت الرضا (ع) يقول: أبوحمزة الثمالي في زمانه كلقمان (كسلمان) في زمانه و ذلك أنه قدم أربعة منّا على بن الحسين و محمد بن علي و جعفر بن محمد و برهة من عصر موسى بن جعفر (ع)». در روایت ششم نیز آمده است: «قال أبو عمرو: سألت أبا الحسن حمدويه بن نصير عن علي بن أبي حمزة الثمالي و الحسين بن أبي حمزة و محمد أخويه و أبيه؟ فقال كلهم ثقات فاضلون» (کشی، ۱۳۴۸: ۲۰۳-۲۰۱).

شیخ صدوق در مشیخه‌ی فقیه درباره‌ی ابوحمزه می‌نویسد: «هو ثقة عدل» (خویی، بی تا، ج ۳: ۳۸۷). آقای خویی درباره‌ی آنچه از ابن فضال نقل شده، می‌نویسد: «و كيف كان فعلى بن الحسن لم يدرك أباحمزة، ليكون إخباره عن شربه النبيذ إخباراً عن حس، بل إنما هو شيء سمعه و لعله اعتمد في ذلك على أخبار من لا يوثق بخبره، أو أن أباحمزة كان يشرب النبيذ الحلال، فتخيل على بن الحسن أنه النبيذ الحرام، و على كل حال لا يسعنا

تصدیق علی بن الحسن بعد شهادة الصدوق بعدالته و شهادة النجاشی بآنه كان من خيار أصحابنا المؤیدتین بما روى من أنه كسلمان أو كلقمان في زمانه» (همان: ۳۸۹).

دومین روایت کشی نیز از سوی مرحوم آیت الله خویی به چالش کشیده شده است: «هذه الرواية مرسلّة أو موضوعة، فإنّ محمد بن الحسين بن أبي الخطاب، مات سنة ۲۶۲، ذكره النجاشی، و هو من أصحاب الجواد و الهادی و العسکری (ع)، ذكره الشیخ في رجاله، يروي عنه محمد بن علي بن محبوب كثيراً، فكيف يمكن إدراكه زمان الصادق (ع)، و روايته قصة أبي حمزة» (همان).

اما استاد بهبودی درباره‌ی ابوحمزه می نویسد: «و عندی أنّ خبر الفاسق مردودٌ إليه حتّى يعرف صدقه من ناحية أخرى. و هذا الرجل كان فاسقاً لشربه النبيذ على ما ذكره الرجالی الأقدم علی بن الحسن بن فضال و إدعاء أبي حمزة في ترك شرب النبيذ لا يقبل و خصوصاً عند موته أو قبل موته؛ فإنّ الفاسق ما دام فاسقاً غير مؤتمن و توبته لا يفيد في أخباره السابقة شيئاً» (بهبودی، ۱۳۶۲: ۱۲۲). لیکن مستند فسق ابوحمزه روایتی است که اگر موضوعه نباشد، دست کم به سبب ارسال، ضعیف است. از سوی دیگر، در برابر روایت مذکور، روایات متعددی در مدح و توثیق ابوحمزه وارد شده که معارض روایت یاد شده‌اند. افزون بر اینها، ابوحمزه از سوی نجاشی، شیخ طوسی و شیخ صدوق توثیق شده‌است. بنابراین، روایت یاد شده جداً مرجوح است و هرگز مثبت فسق ابوحمزه نیست.

۲-۴) اسماعیل بن مهران

نجاشی درباره‌ی وی می نویسد: «ثقة معتمد عليه... ذكره أبو عمرو في أصحاب الرضا (ع)» (نجاشی، ۱۴۰۷ق: ش ۴۹). شیخ طوسی نیز وی را توثیق کرده است: «ثقة معتمد عليه... و لقي الرضا (ع) و روى عنه» (طوسی، بی تا: ش ۳۲). عیاشی - به نقل از کشی - در حق وی گفته‌است: «كان تقياً ثقةً خيراً فاضلاً» (کشی، ۱۳۴۸: ۵۸۹). در برابر همه‌ی

اینها، در *رجال* منسوب به ابن‌غضائری در وصف اسماعیل بن مهران آمده است: «لیس حدیثه بالنقی یضطرب تارةً و یصلح أخرى. و یروی عن الضعفاء کثیراً و یجوز أن یخرج شاهداً» (ابن‌غضائری، ۱۴۲۲ق: ش ۷). اما استاد بهبودی در اینجا قول جارح (ابن‌غضائری) را بر اقوال سه معدل (نجاشی، شیخ طوسی، عیاشی) ترجیح داده و اسماعیل بن مهران را در شمار ضعفاء آورده است.

۴-۳) ابو محمد حذیفه بن منصور الخزاعی

شیخ مفید (به نقل از علامه حلّی در *خلاصة الأقوال*) و نجاشی، حذیفه بن منصور را توثیق کرده‌اند و کشی نیز روایتی در مدح او نقل کرده است، اما در *رجال* منسوب به ابن‌غضائری درباره‌ی این راوی آمده است: «حدیثه غیر نقیّ یروی الصّحیح و السّقیم و امره ملتبس و یخرج شاهداً» (رک؛ خویی، بی تا، ج ۴: ۲۴۲). استاد بهبودی پس از نقل سخن منسوب به ابن‌غضائری درباره‌ی حذیفه بن منصور می‌نویسد: «تتبعت روایاته فوجدتها واهیه فی الأكثر» (بهبودی، ۱۳۶۲: ۱۲۶).

حکم به «واهی» بودن بیشتر روایات حذیفه بن منصور و تضعیف وی بر این مبنا، ریشه در پیش‌فرض‌ها و سلايق استاد بهبودی دارد. ظاهراً مبتنی بر همین سلايق است که ایشان از میان ۲۷ حدیثی که مرحوم کلینی در باب نصوص امامت امیرالمؤمنین، امام حسن، امام حسین، امام سجّاد و امام باقر (ع) در *الکافی* نقل کرده، هیچ یک را صحیح ندانسته و همچنین، باب «مَا جَاءَ فِي الْإِثْنِي عَشَرَ وَالنَّصُّ عَلَيْهِمْ» *الکافی* را که کلینی ۲۰ حدیث ذیل آن نقل کرده، به تمامی، حذف کرده است! (رک؛ بهبودی، ۴۰۱ق: ج ۱)، لیکن روشن است که واهی خواندن مرویات راوی بر پایه‌ی رأی شخصی و تضعیف او بدون در نظر گرفتن توثیق ائمّه‌ی رجالی شیعه، با اصول داورهای رجالی، فاصله‌ی بسیاری دارد.

۴-۴) احمد بن عمر الحلال

شیخ طوسی در *رجال* خود این راوی را توثیق کرده و در فهرست خویش خاطر نشان کرده که ابن الولید - از بزرگ مشایخ قمی و از رجالیان متقدم و سختگیر - از روای کتاب اوست (طوسی، ۱۴۱۵ق: ش ۵۲۱۳؛ همان، بی تا: ش ۱۰۳). اما استاد بهبودی بر پایه‌ی رأی شخصی خود در «مَنْ لَمْ يَرَوْهُمْ» و بر این اساس که ابوسمینه و محمد بن عیسی یقطینی از روای اویند، وی را تضعیف کرده است (بهبودی، ۱۳۶۲: ۱۰۴).

نتیجه گیری

۱. نزد استاد بهبودی، موقّیّت غلات و زنادقه و دیگر گروه‌های انحرافی در تخریب و تحریف حدیث شیعه، از موقّیّت شیعیان در دفاع از موارث حدیثی‌شان افزون تر بوده است و به همین سبب، اثبات وثاقت روای بسیار سخت و اثبات ضعف آنان بسیار سهل است.

۲. مبانی رجالی استاد بهبودی در تشخیص ضعف روای، مبتنی بر آراء و اجتهادات شخصی ایشان و پیش فرض مذکور در بند پیشین است.

۳. شواهد یاد شده از سوی استاد بهبودی، مُتَبِتِ آراء ایشان نیست و در مقابل، ادله‌ای وجود دارد که ناقض مدعیات ایشان است.

۴. استاد بهبودی برای جرح راوی شاهد می‌جوید و پس از پیدا کردن شاهد مطلوب خود، عموماً، قول جارح را به طور مطلق از اقوال معدلان برتر می‌نشانند.

پی‌نوشت‌ها

۱- ایشان در اینجا، از *رجال* برقی و *رجال* منسوب به ابن‌غضائری نامی نبرده است.

- ۲- طُرفه اینکه نجاشی عبدالله بن میمون را توثیق کرده (نجاشی، ۱۴۰۷ق.: ش ۵۵۷)، لیکن استاد بهبودی توثیق نجاشی را نادیده گرفته و بر اساس معنایی که از «فیه تزید» برداشت کرده، وی را تضعیف نموده است.
- ۳- استاد بهبودی گاه در تضعیف رُوات شیعه به اقوال رجالیان عامّه استناد کرده که نقد آن محتاج مجال دیگری است.

منابع و مآخذ

- ابن طاووس، سیّد رضی الدّین. (۱۳۶۳). *فرج المهموم*. قم: منشورات الرّضی.
- ابن غضائری، احمد بن الحسین. (۱۴۲۲ق.). *الرجال*. قم: دارالحدیث.
- بحرالعلوم، سیّد محمدمهدی. (۱۳۶۳). *الفوائد الرجالیة*. تهران: مکتبه الصادق.
- بغدادی، أبواحمد بن علی. (۱۴۰۵ق.). *الکفایة فی علم الروایة*. بیروت: دارالکتب العربی.
- بهبودی، محمّدباقر. (۱۴۰۱ق.). *صحیح الکافی*. بیروت: الدّار الإسلامیة.
- _____ . (۱۳۶۲). *معرفة الحدیث*. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- _____ . (۱۳۶۵). *آخرین کلام در عرصه‌ی روایت و درایت حدیث*. «کیهان فرهنگی». شماره‌ی ۳۵.
- بهبهانی، وحید. (۱۳۸۴). *نرم/فزار مکتبه اهل البيت*. الفوائد الرجالیة.
- تهرانی، محمّدحسین. (۱۴۰۸ق.). *الدّریعة إلی تصانیف الشّیعه*. تهران: کتابخانه‌ی اسلامیة.
- حلی، حسن بن یوسف. (۱۴۱۱ق.). *خلاصة الأقوال*. قم: دار الذّخائر.
- خویی، سیّد ابوالقاسم. (بی تا). *معجم رجال الحدیث*. قم: منشورات مدینة العلم.
- سند، محمّد. (۱۳۸۴). *بحوث فی مبانی علم الرجال*. قم: مدین.

شبییری زنجانی، سید موسی. فهرست شیخ منتجب‌الدین. (۱۳۵۲). «یادنامه‌ی علامه امینی». قم: انتشارات رسالت.

شوشتری، محمدتقی. (۱۴۱۰ق.). قاموس الرجال. قم: جامعه‌ی مدرسین.

طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۱۵ق.). الرجال. قم: جامعه‌ی مدرسین.

_____ . (بی تا). الفهرست. نجف: المكتبة الرضویة.

عاملی، حسن بن زین‌الدین. (۱۴۱۱ق.). التحریر الطاووسی. قم: کتابخانه‌ی آیت‌الله مرعشی.

کشّی، محمد بن عمر. (۱۳۴۸). رجال کشّی. مشهد: دانشگاه مشهد.

کلباسی، ابوالهدی. (۱۴۱۹ق.). سماء‌المقال. قم: مؤسسه‌ی ولی‌العصر (ع).

مامقانی، عبدالله. (۱۳۶۹). تلخیص مقیاس‌الهدایة. تهران: دانشگاه امام صادق (ع).

مفید، محمد بن محمد بن نعمان. (۱۴۱۳ق.). تصحیح الاعتقاد. قم: کنگره‌ی شیخ مفید.

موسوی عاملی، سید علی ابوالحسن. (۱۴۲۲ق.). براءة ابن الغضائری من التسرّع

بالجرح. «علوم حدیث». شماره‌ی ۱۰.

نجاشی، احمد بن علی. (۱۴۰۷ق.). فهرست أسماء مصنفی الشیعة. قم: جامعه‌ی مدرسین.

